

یادآوری(۳)

### دیکتاتورها وزنان

شرحی بر ارتباط صدام حسین با زنان

**منبع: القبس . مترجم: محمدعلی عسکری**



ایسن زن می گویند: «با همه می گفست و می خندید. اما چشمانش در آدم رسوخ می کرد»

حتی مردان هم قربانی این نگاه می‌شدند و هیچ کس تاب مقاومت در برابر آنها را نداشت. مهندس فوزی شلهوب می گوید: «ما قادر نبودیم به چشم‌هایش خیره شویم. ناگهان نگاهش بر روی هر فردی که متمرکز می‌شد وحشت برش می‌داشت، حتی اگر به او لبخند زده باشد»

صدام خیلی به ظاهرش توجه می‌کرد. به‌گونه‌ای که می‌گویند ۴۰۰کمربند داشت و کفش‌های بسیار که بعضی از آنها پاشنه‌دار بود و گاه میخ این کفش‌ها آزارش می‌داد و او مجبور بود با زخم‌هایش کنار بیاید. خزانه صدام مملو از انواع و اقسام لباس‌ها بود مثل چاهمای نفت عراق که هرگز خالی نمی‌شود. خیاط شخصی او یک ارمنی‌تبار به نام سرکیس سرکیسیان بود. او مدل‌های جدید لباس را همیشه دنبال می‌کرد؛ مدل‌هایی که در بزرگ‌ترین پایتخت‌های جهان طراحی شده بود.

صدام روش خاص خودش را در جذب زنان و ارضای آنها داشت. اصلی را که به آن اعتقاد داشت اینطور بیان می‌کرد: «زنان دوست دارند بیش از آنچه نیاز دارند در تملکشان باشند. هرروز آنها را در بازار می‌بینیم. به ندرت پیدا می‌شود که رضایتشان را از چیزی بیان کنند. این فطرت زنان است چه کودن باشند و چه باهوش. چه از روستا آمده باشند و چه بغداد. هیچ تغییری نمی‌کند. این چیزی است که تغییرش هم نمی‌شود»

«فوزی شلهوب» درباره او می‌گوید: «صدام محیط‌های زنانه را دوست داشت. یک شب در پایان سال ۱۹۷۹ «لیلا» مدیر دفترش با من تماس گرفت و گفت دارند یک شب‌نشینی را آماده می‌کنند. راننده‌ای آمد و مرا به قصر برد. هفت دختر زیبا آنجا دیدم که برزیلی بودند. یکی از آنها نام‌های را به رئیس‌جمهور نوشته و در آن گفته بود: من خیلی شما را دوست دارم بسیار بیشتر از عراقی‌ها و دوست دارم شما را از نزدیک ملاقات کنم. از این‌رو صدام او را خواسته بود به اتفاق دوستانش به عراق بیایند و آنها به‌صورت گردشگر آمده بودند»

**یک معشوق مسیحی**

درسال ۱۹۷۹ میلادی بود که در همسایگی عراق یعنی ایران اتفاقاتی افتاد و رژیم شاه سرنگون و آیت‌الله خمینی به قدرت رسید. صدام غالباً به‌همراه ساجده به باشگاه مشهور «الصید» در بغداد می‌رفت اما و بعدها رفتارش را تغییر داد. «ایسا علقی» مشاور رئیس‌جمهور که خود فرزند «میشیل علقی» بنیانگذار حزب بعث است، می‌گوید: «از آن زمان دیگر افراد خانواده در درون قصر یا مجموعه‌های تنگ دیگر تفریح می‌کردند چون صدام دوست نداشت به روحانیون مذهبی فرصت دهد تا به خاطر رفتارهای لیبیرالی و غربی‌اش به او حمله کنند. در دفتر شخصی‌اش نیز زنان برای نزدیک‌شدن به شخص رئیس‌جمهور در کاخ ارجحیت داشتند.» آشتی مریان (همان دختر دبیرستانی) که روزی به معشوقه صدام تبدیل شد ابتدا از طریق نامه‌نگاری به او نزدیک شد تا اینکه روزی دیدار حاصل شد. او زنانه‌ی را که آرایش غلیظ می‌کردند نمی‌پسندید. آشتی می‌گوید: «در فاصله سه، چهارم‌ترت‌اش قرار گرفته بودم. داشتیم چشمانش را می‌پاییم. متفاوت از آن چیزی بود که در عکس‌ها می‌دیدیم. تکت‌ک سلول‌های بدنم به لرزش در آمده بود.» صدام به او می‌گوید: «نام‌های را که فرستاده بودی دریافت کردم. آشتی باید یک اسم کردی باشد.» دختر جواب داد: «نه من کرد نیستیم. من یک مسیحی‌ام.» اما صدام در پاسخش گفت: «همه ما عراقی هستیم. عرب باشیم یا کرد یا مسیحی، فرقی نمی‌کند»

پیش از اینکه صدام دختر را ترک کند عکسی را به او هدیه کرد که بر آن تاریخ ۱۸ سپتامبر سال ۱۹۸۰ نوشته شده بود.

آشتی البته دست خالی از نزد صدام برگشت. به او صندوق کوچکی بخشیده شد که روی آن نوشته شده بود «به خاطر شایستگی‌های ویژه» دختر در داخل آن، یک ساعت طلایی ساخت سوییس دید که بر صفحه آن عکس صدام را در یک دایره